



۲۰۲۰/۰۲/۲۸

محمد داؤد مومند

شاه محمود خان غازی



قسمت اول

از چندی به این طرف در نظر داشتم که خاطرات چشم دید خود را در مورد شاه محمود خان غازی، یکی از شخصیت های نامور کشور که فعالیت و مبارزه وطن پرستانه موصوف در جنگ استرداد استقلال افغانستان، نجات کشور از بحران مدنیت سوز سقوی و هم به حیث زعمی که در دوره صدارت خود برای اولین بار یک تجربه دیموکراسی را به مردم افغانستان معرفی نمود، مطالبی تحریر داشته و با هم وطنان عزیز شریک نمایم.



یکی دو هفته قبل مژده دانشمند جید و محقق ورزیده، پوهندوی داکتر صاحب سید عبدالله کاظم را مبنی بر نوشتن یک کتاب جدیدش مختص به دوره صدارت شاه محمد خان در سایت افغان جرمن دریافت داشتم. این جانب، فوراً از جناب داکتر صاحب سید عبدالله کاظم، التجأ بعمل آوردم تا یک نسخه کتاب مستطابش را برایم گسیل فرمایند.

بدین وسیله مراتب شکران و امتنان خود را خدمت داکتر صاحب کاظم مبنی بر ارسال کتاب فوق الذکر در اسرع وقت، خدمت شان ابراز می نمایم.

نخست چند خاطره خود را که از شخصیت شاه محمود خان غازی در ذهنم محفوظ مانده معروض داشته و بعداً مطالبی را از کتاب داکتر صاحب کاظم نقل قول خواهم نمود.

شاه محمود خان غازی در زمانیکه ما در تالقان زندگانی داشتیم دو بار به آنجا تشریف آوردند.

صدها نفر به استقبال شاه محمود خان غازی جمع شده بودند، به خاطر دارم که آن شخصیت نیکو سیرت و مردمی با هر یکی از مستقبلین بغل کشی نموده و روی های شان را بوسید.

شخصی به نام «ایشان نبی» یکی از خوانین روشناس منطقه بعداً به شیوه اعتراض آمیز و تعجب گفت که: «تو این صدراعظم صاحب را ببین که گردن های چرک همه مستقبلین را میبوسد»

شما اکنون از گفتار فوق الذکر «ایشان نبی» تخمین کرده می توانید که سپه سالار صاحب غازی چقدر یک شخص مهربان و متواضع بوده و شخصیت مردمی داشت، که مایه رشک و اعتراض بزرگ قوم مردم تالقان قرار گرفت.

باری در ولسوالی خان آباد یک جوان بدبختی، پسر جوان یک بیوه زن را که یگانه فرزندش بود، روی هر دلیلی که بود به قتل رساند، بیوه زن دعوی قصاص قاتل یگانه پسرش را تا محاکم ثلاثه دنبال نمود و فیصله قصاص برای نهایی شدن، ایجاب می نمود که به امضاء صدراعظم صاحب شاه محمود خان غازی نیز برسد.

شاه محمود خان غازی به بیوه زن گفت که: قاتل بدبخت از روی نادانی و جهالت به همچو جرم زشت مبادرت ورزیده است، اکنون از خودت خواهش می نمایم که قاتل را عفو نموده و به محبوس شدن وی قانع شوی.

بیوه زن در جواب شاه محمود غازی گفت: زمانیکه نادر خان توسط یک نفر کشته شد آیا شما قاتل نادر خان را بخشیدید که اکنون من قاتل پسر خود را ببخشم.

شاه محمود خان صدراعظم بدون ابراز کوچکترین عکس العمل منفی در برابر گفتار جسورانه و متهورانه بیوه زن مذکور، فیصله قصاص محکمه را امضاء نمود و زن مذکور قاتل بچه خود را در شهر خان آباد در محضر عام با کارد تیز سر برید.

اگر شخصی کمی انصاف داشته باشد و خود را در شرایط آن دوره تصور نموده و برخلاف مؤرخین و محققین چپگرا مانند میر غلام محمد غبار و امثالهم عادلانه قضاوت نمایند، به بزرگواری، بردباری، حلم و شکسته نفسی آن مرحوم آما و مرحبا خواهد گفت.

پدر مرحوم ما در سال اول صدارت سردار صاحب داؤد خان به حکمرانی غور توظیف گردید، خانواده ما قبل از عزیمت به غور، مدتی را در کابل در منزل عبدالرب خان رئیس تمیز واقع ده افغانان کهنه و در جوار حوض مرغابی، سپری نمود.

درین فرصت ما بارها سعادت ملاقات و دیدار شاه محمود خان غازی را حاصل نمودیم.

در منزل فوقانی خانه شاه محمود خان غازی اطاق بسیار بزرگی وجود داشت، که اگر اشتباه نکرده باشم ظرفیت حدود صد نفر را داشت، چوکی ها دورادور اطاق برای هموطنانی که غرض ملاقات شاه محمود خان غازی می آمدند تعبیه شده بود.

شاه محمود خان غازی تا زمانیکه حیات داشت، روز های پنجشنبه را از ساعت ده تا دوازده بجه به ملاقات هم وطنان خود تخصیص داده بود.

هر هموطنی بدون هیچگونه قیود، سؤال و جواب و یا ارائه مدرک و معلومات شخصیت و هویت با آزادی کامل می توانست، به ملاقات سپه سالار غازی شرفیاب شود.

به خاطر دارم که در یک ملاقات سران اقوام جنوبی حاضر بودند و آمادگی خود را برای اعاده قدرتش به حیث صدراعظم ابراز داشتند که از طرف شاه محمود خان، با ابراز امتنان رد گردید.

روزی هم یک شخص متقاعد به نام حاکم گل جان خان معروف به لغت پران، که از مردم سرخرود ولایت ننگرهار بود به شنوندن یک مقاله خسته کن پرداخت.

حاکم گل جان معروف بود به لغت پران، موصوف در هر صحبت خود از لغات بسیار ثقیل و نا مانوس استفاده میکرد، مقاله گل جان خان در حضور شاه محمود خان نیز مجموعه ای بود از همچو لغات و کلمات نا مانوس و بی ضرورت که تا اندازه موجب خستگی شاه محمود خان و حاضرین را که مطلبش را درک نکردند بار آورد، بعد از ختم مقاله مذکور شاه محمود خان غازی از حاکم گل جان خان پرسید:

گل جان خان معلمی کرده میتوانی؟

حاکم گل جان خان فوراً در جواب گفت: « والله صاحب وزارت را هم کرده می توانم»
حاضرین مجلس از این جواب حاکم گل جان خان، معروف به لغت پران یک کمی متبسم شدند.
در آخرین ملاقات ما قبل از عزیمت به غور هرات، شاه محمود خان غازی به پدر مرحوم گفت که: « فاروق جان و داود جان را در کابل نزد من بگذار که به مکتب بروند.» پدر مرحوم ضمن ابراز شکران از این شفقت شاه خان غازی، محترمانه معذرت خواست و برادر مہترم «فاروق» به گریه افتاد.
آن ذواتی که شاه محمود خان غازی را از نزدیک دیده باشند و یاهم تحت یایوه سرایی های مؤرخین و محققین دو آتشه و چپگرا قرار نداشته باشند، معترف خواهند بود که شاه محمود خان غازی بالفطره انسان مہربان، نیکو سرشت، بی کینه، متواضع، حلیم، بی کبر و بی غرور و مردم دوست و شخصیت مردمی و ولسی داشت.
شاه محمود خان غازی شکسته نفس ترین عضو خاندان سلطنتی بوده و در زمان خود محبوب ترین شخصیت، جامعه ما بود، محبوبیت وی در جامعه آن زمان حتی بیشتر از محبوبیت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و تمام اعضای خاندانی بود زیرا شاه محمود خان غازی دایم با مردم محشور بود.
شاه محمود خان غازی طبق معمول سال یک بار به عنوان تفریح و ملاقات هم وطنان خود که برایش بسیار لذت بخش بود، به ولایات مختلف کشور سفر می نمود، تا جایی که به خاطر دارم مرحومی در بازگشت از سفر اخیرش به صوب کابل در شهر پلخمری پدرد حیات گفت.
من با برادر و پدر مرحوم خود و یک عده دوستان به منظور اشتراک در مراسم ترحیم آن مرحوم در مسجد بزرگ عیدگاه که معمولاً نماز اعیاد، با حضور اعلیحضرت محمد ظاهرشاه در آن خوانده می شد شتافتیم.
من بخوبی به خاطر دارم که یک عده هم شهریان کابل اشک های خود را پاک می کردند.
جنازه مرحومی با مراسم شاندار عسکری در هدیره سلطنتی به خاک سپرده شد.
عادل برفت و نام نیکو اختیار کرد.

اکنون بر میگردد به تذکار موجز و مختصر یک سلسله مطالب کتاب تحقیقی داکتر صاحب کاظم، اما باید خاطر نشان سازم که هدف این نوشته نقد کتاب استاد کاظم نیست، نقد مطالب مندرج کتاب مذکور از صلاحیت فهم این طالب العلم، بالاتر بوده آن را صرف در حیطه صلاحیت ذوات دانشمند و اهل خبره می شمارم.
قابل یاد آوری است که استاد کاظم تقریباً یگانه دانشمند و همکار قلمی سایت افغان جرمن است که برعکس دیگران از تاکتیک تهدید، تخویف، هتاک، تعجیز و تصغیر مخالفین نظریات و عقاید خود، اجتناب می ورزد و این خود یکی از علایم بزرگواری و بزرگ منشی یک دانشمند واقعی می باشد، زیرا ذواتی که خود را در مقام عقل کل قرار داده و ظرفیت قبول کوچکترین نظر مخالف را ندارند و مانند شاه دو شمشیره با دو دست قلم را شمشیر ساخته و به پیکار توهین مخالفان سیاسی برمی خیزند، به نظر من کوچکترین انسان ها به شمار میروند.

نهد شاخ پر میوه سر برزمین

داکتر صاحب کاظم از سالیان متمادی، نخست با مجله آئینه افغانستان و بعداً با پروگرام تلویزیونی شاغلی محترم عباسی صاحب و اکنون با سایت افغان جرمن همکاری قلمی داشته و اینکه چرا جناب شان مانند دانشمند متبحر استاد

«آریا» که مضامین و نوشته های تحلیلی شان از صلاحیت اکادمیک پوهنتونی برخوردار است و با هردو سایت افغان جرمن و آریانا افغانستان، همکاری قلمی دارند، مضامین شان را غرض مطالعه هم وطنان، به سایت آریانا افغانستان نمی فرستند، فهمیده نمیتوانم.

امور مملکت خویش خسروان دانند.

در ابتدای این نوشته، میخواهم، عطفی بر چند نکته در کتاب داکتر صاحب کاظم نموده و مکثی بر آن مبذول دارم.

○ یک - استاد محترم داکتر کاظم در کتاب فوق الذکر شان از خطاب افغان شمول «بابا» به احمد شاه بابا خود داری نموده اند و صرف به کلمه ابدالی اکتفا ورزیده اند. داکتر صاحب کاظم به حیث یک دانشمند خبیر و بصیر بهتر از من و امثال من می دانند که خطاب «بابا» را کافه ملت افغان و تاریخ به لوی احمد شاه افغان داده است و مختص به پشتون تباران کشور نیست.

○ دو - داکتر صاحب محترم در تمام مضامین منتشره خود در افغان جرمن و هم چنان کتاب جدید شان، از ذکر نام تاریخی «بچه سقو» اجتناب ورزیده و بچه سقو را صرف به نام حبیب الله کلکانی یاد می کنند، اگر جناب داکتر صاحب محترم به خاطر احترام به حامیان بچه سقو در کشور که همانا اعضای شورای زمرد فروشان نظار، و اوباشان جمعیت و ستمی های کشورند، از نام تاریخی بچه سقو اجتناب می ورزند، درین صورت مرجه خواهد بود که تحریر گردد: «حبیب الله کلکانی معروف به بچه سقو»، تا به اصطلاح هم لعل بدست آید و هم یار نرنجد.

لودویک آدمک در کتاب «روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست» می نویسد که: کاری که نادر خان به عهده گرفت سهل و آسان نبود، او و برادرانش بعد از شکست های مدهش و مکرر مؤفق شدند که بچه سقو را بالاخره شکست دهند. (نقل قول از کتاب فوق الذکر)

بر عکس استاد کاظم، مؤرخ سیستانی نویسنده و همکار معروف قلمی دیگر افغان جرمن، به استعمال نام «بچه سقو» یا فشاری نموده و در زمینه دلایلی نیز ابراز داشته اند، هم چنان موصوف در تمام مقاله ها و مضامین و کتب شان، از استعمال خطاب «بابا» در مورد لوی احمدشاه افغان، عدول نورزیده اند، که اینجانب بر حکم شعور ملی، مؤید منطق و ابرام شان در زمینه می باشم.

○ سه - داکتر صاحب محترم در مورد قهرمان معارک تل و نجات افغانستان می فرمایند: «سپهسالار محمد نادر خان با برادران خود که در شهر نیس فرانسه گرد آمده بودند، ظاهراً به هدف نجات کشور از بحران و اما باطناً به مقصد رسیدن خودش به سلطنت که آرزوی دیرینه او بود...»

نخست متکی و مطابق وجیزه مقبول داکتر صاحب کاظم که دو سه سال قبل به ارتباط یک سؤال من، به منظور تنویر این جانب که در حقیقت یک ارشاد اسلامی هم است نگاشته بودند که «تنها خداوند بر ضمائر آگاه است.» لذا، این تنها در احاطه قدرت یزدانی خواهد بود که به باطن و مافی الضمیر قهرمان نجات کشور در مورد فوق الذکر، پی ببرد.

ثانیاً تمام زعما و شخصیت های سیاسی در کشورهای عالم، چه در ابعاد مبارزه داخل کشور و یا مبارزات آزادی خواهانه و کسب استقلال کشور شان، بعد از ظفر و کامیابی شان به اریکه قدرت نشسته اند و حکومت چلانده اند. آیا گفته می توانیم که کدام شخصیت سیاسی در جهان آرزوی قدرت سیاسی و حکومت کردن را نداشته و ندارد؟

سردار محمد داؤد خان نیز از همان آوان جوانی در انتظار روزی بود که به اریکه قدرت حکومتی و دولتی در کشور تکیه زند، فعالیت های سیاسی داؤد خان به ارتباط کلوپ ملی، تخریب حکومت شاه محمود خان غازی و سر انجام کودتای سرطانی شان، مؤید این واقعیت است که برای سردار صاحب موصوف، هیچ هدفی بالاتر و والاتر از رسیدن به قدرت حکومتی و دولتی و رهبر شدن نبود.

○ چهار - داکتر صاحب محترم باز هم به نحو اهانت آمیزی به قهرمان بزرگ معارک استرداد استقلال و جبهه نجات و یاران وطن دوستش از دست تبه کاران مدنیت سوز سقوی خطاب «نادر خان و شرکا» داده اند.

نخست نادر خان با همکاری یک عده سران بزرگ اقوام و قبایل، که همه شان مؤمن و متعهد به دین مردم و باشندگان کشور و معتقد به ارزش های والای پشتونولی و افغانیت بودند مبتنی بر یک عقیده و تفکر ملی، به منظور رهایی ملت افغان از دست کرنیلان و جرنیلان بی ناموس سقوی، و کشور ما از سلطه دوره مدنیت سوز و حکومت جهل و وحشت، به مبارزه قهرمانانه ملی و اسلامی توصل ورزیده و به تأسیس دولت پایداری توفیق یافتند که برای مدت نیم قرن تا سقوط دولت سردار صاحب داؤد خان، از عزت و آبروی ملی و جهانی برخوردار بود.

ثانیاً اگر از واقعیت آفتابی فاصله نگیریم، این فرموده داکتر صاحب محترم، بیشتر در مورد سردار صاحب داؤد خان و شرکا، صدق میکند، تا نادر خان، چنانکه می توان گفت که: «سردار داؤد خان و شرکا».

زیرا سردار صاحب موصوف، صرف به منظور احراز قدرت و حکومت چلانند و آرزوی تطبیق اوامرش که به مثابه احکام قانون بود، علیه یک نظام دیموکراتیک و قانونی کشور با دشمنان تاریخی، تاریخ کشور و مردم افغانستان یعنی با ایادی کرملین که همانا گروه های ملحد، بی خدا و مزدور پرچمی و خلقی به سرمدمداری حسن چپ معروف به به شرق بود شریک شد «ولو به فرموده داکتر صاحب این یک حرکت تاکتیکی سردار بوده باشد» شرکای پرچمی و خلقی داؤد خان که با تفکر ناسیونالیستی و اسلامی سردار صاحب مرحوم از ریشه مخالف بودند، صرف روی یک پلان شیطانی و استعمال ناروای او به حیث یک وسیله و ابزار، از وجاهت خاندانی و ملی وی استفاده سوء نمودند که ضرورت به توضیحات مزید ندارد.

ولی به هر صورت، سردار باید این اهلیت، کفایت و لیاقت و دور اندیشی را میداشت که خود را ملعبه دست جواسیس کرملن نمی ساخت و خود را در دام ایشان اسیر نمی کرد.

اکنون استاد گرانقدر داکتر صاحب کاظم، به حیث یک مسلمان متعهد و شخصیت ملی گرا و منصف و با فضیلت، قضاوت بفرمایند که شرکا کیانند؟

یاران متعهد به اسلامیت و شعور و تفکر پشتونولی و مقدسات ملی، غازی محمد نادرخان و یا شرکای خاین بی خدا و خاین به تمام نوامیس و مقدسات دینی و ملی، سردار صاحب داؤد خان؟

هم چنان یک نکته را در مورد ایثار و فداکاری و تهور غازی محمد نادر خان در تاریخ سیاسی جهان نباید فراموش کرد و آن هنگامی است که بچه سقو به حیث یک تاکتیک بسیار بزدلانه و نامردانه، حرم نادر خان را به داخل ارگ آورد تا از آن به حیث یک سپر جنگی کار گرفته و جلو تهاجم نادر خان و یاران سر به کفش را مؤقتاً به تعویق انداخته تا قوای سقوی از صفحات دیگر کشور به داد و دوام قدرتش برسد، ولی قهرمان بزرگ نجات کشور امر، آتش بر ارگ را صادر نموده و بچه سقو و شرکای خاین به وطنش را مجبور به فرار ساخت.

آیا با تباهی محتمل حرم نادر خان، باز هم نادر خان از بدست آوردن قدرت دولتی متلذذ و برانجام آن ابرام می ورزید؟

انصافاً جواب سؤال منفي است.

آيا تاريخ جهان مثالي را نشان داده ميتواند كه يك شخصيت سياسي براي بدست آوردن قدرت، به فدا كردن و تباهي اعضاي خانواده خود حاضر شده باشد؟

اطمينان دارم جواب سؤال فوق الذكر نيز منفي است.

ملتجي ام مكث بر نكات فوق الذكر، به عنوان گستاخي و بي ادبي تلقى نگردد.

پايان قسمت اول

ادامه دارد

*** **

يادونه:

كه چيري گران لوستونكي و غواري چي د دي معززي ليكونكي مقالي هم ولولي، نو كولاي سي چي، پر انخور باندي د «كليک» په اجرا كولو سره د ليكونكي مقالي د «آرشيف» فهرست ته، لار بنودنه تر لاسه كړي!

شاه محمود خان غازي (قسمت اول)

D_momand_shah_mahmood_khan_۱.pdf